

تحلیلی اخلاقی بر «ادب دلال» با تأکید بر سیره عبادی امام سجاد علیه السلام

\* محمد اسعدی

\*\* سید علی حسینی زاده

\*\*\* محمدجواد انبیایی

## چکیده

در مفهوم‌شناسی «دلال» به‌منابه شیوه‌ای در رابطه بنده با خداوند، دو برداشت ایجابی و سلبی، قابل تبیین است. در بعد سلبی، نیایشگر در دام آفاتی می‌افتد؛ حجاب‌هایی نظیر: عجب، کبر و ...؛ بعد ایجابی نیز به ظرافت‌ها و لطافت‌های مناجات با خدا اشاره دارد که نیایشگر با شیرین‌زبانی و ناز و کرشمه، تلاش دارد خود را هرچه بیشتر به معشوق نزدیک کند. این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی و با جستجو در دعا‌های امامان معصوم به‌ویژه مناجات عارفانه، امام سجاد علیه السلام می‌کوشد، ابعاد مختلف دلال را واکاوی کند؛ نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد؛ برخلاف دیدگاه برخی از محققان، که عمدتاً دلال را تنها در حوزه سلبی مورد توجه قرار داده‌اند، در سیره عبادی - اخلاقی معصومان علیهم السلام بر بعد ایجابی تأکید زیادی شده است؛ افزون‌براین، می‌توان نمونه‌هایی از دلال فعلی و رفتاری را در سیره آنان جستجو کرد که دیگران به این معنا اشاره‌ای نکرده‌اند.

## واژگان کلیدی

ادب دلال، سیره عبادی، امام سجاد علیه السلام، دعا.

masadi@rihu.ac.ir

ali\_hosseini@rihu.ac.ir

j.anbiyae@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

\* عضو هیئت علمی و دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

\*\* عضو هیئت علمی و دانشیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

\*\*\* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول‌الدین قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

## مقدمه

یکی از ابعاد تربیت، تربیت عبادی و یکی از روش‌های عبادت و بندگی، نیایش و دعا به معنای خواندن خداست که رسوم و آدابی دارد و بخشی از این آداب در زبان خاص دعا انعکاس می‌یابد. زبان دعا‌های معصومان علیهم‌السلام با اسلوب‌های مختلفی همراه است؛ بعضی ادعیه حاکی از رابطه‌ای رسمی مثل رابطه عبد و مولا است، ولی در بعضی ادعیه به‌ویژه دعای افتتاح و دعا‌های دیگری از امام سجاده علیه‌السلام رابطه با خدا رابطه‌ای صمیمانه و دوستانه ترسیم‌شده که گویا با شیرین‌زبانی با خدا صحبت می‌کنند. از این نوع سخن‌گفتن و راز و نیاز با خدا با عنوان «دلالت» یاد شده است. در این مقاله پس از مفهوم‌شناسی ادب و دلالت، به انواع دلالت و دو دیدگاه اصلی دانشمندان اسلامی در این باره می‌پردازیم و بر بعد ایجابی دلالت در ادبیات دینی تأکید می‌کنیم.

## مفهوم‌شناسی واژگان

## ۱. ادب

لغویان در معنی ادب به نکاتی اشاره کرده‌اند که به برخی از آن پرداخته می‌شود:

ابن فارس ادب (به سکون دال) را به جمع کردن و دعوت برای خوردن غذا معنا کرده و غذایی که با آن پذیرایی شود را مأدبه دانسته است. (ابن فارس ۱۴۰۴: ۱ / ۷۴)

ازهری نیز ضمن اشاره به معنای مورد اشاره ابن فارس می‌افزاید: «و نیز ادب آن چیزی است که مردمان ادیب فرا می‌گیرند». (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴ / ۱۴۷)

فیومی ادب را تمرین دادن نفس به ارزش‌های اخلاقی می‌شمارد و می‌نویسد: «او را ادب کردم» یعنی ریاضت نفس و محاسن اخلاق را به او یاد دادم». (فیومی، ۱۴۱۴: ۱ / ۹)

طریحی نیز ادب را به معنی اخلاق نیکو دانسته و می‌نویسد:

وقتی گفته می‌شود «ادبته ادبا» یعنی او را ریاضت نفس و خلق نیکو یاد دادم و در حدیث هم به معنی علم و محاسن اخلاق آمده است. (طریحی، ۱۳۷۵: جزء ۲ / ۱)

در لغتنامه فارسی دهخدا هم برای ادب تعاریف متعددی آمده که حاصل آنها این است که ادب، حسن احوال در قیام و قعود و حسن اخلاق و اجتماع خصال حمیده و هر ریاضت ستوده‌ای است که بواسطه آن انسان به فضیلتی آراسته گردد. (دهخدا، ۱۳۴۲: ۱ / مدخل ادب)

در مجموع لغویان، ادب را به سکون دال به معنی جمع کردن مردم برای اطعام، و به همین قیاس به فتح دال معنی فراخوان مردم به خوبی‌ها و بازداشتن از زشتی‌ها می‌دانند و در تعریف اصطلاحی

ادب آمده است:

هر عملی که می‌تواند صورت‌ها و شکل‌های مختلف به خود بگیرد، بهترین شکل انجام آن را ادب آن کار می‌نامند و هرگاه آن فعل با چنین شکل و صورتی انجام شود آن را مؤدبانه می‌نامند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ۶ / ۳۶۶)

## ۲. دلال

«دلال» برحسب رأی مشهور لغویان از ریشه دلال به معنی ناز کردن و دلبری کردن و شیرین‌زبانی زن برای مرد است. در کتب لغت عمدتاً به همین معنی آمده است. فراهیدی و ابن‌منظور در معنی دلال آورده‌اند:

دَلَّالُ الْمَرْأَةِ إِذَا تَدَلَّلَتْ عَلَيَّ زَوْجَهَا تَرِيهَ جَرَاءَةً عَلَيْهِ فِي تَغْنِجٍ وَ تَشْكَالٍ كَأَنَّهَا تَخَالَفُهُ وَ لَيْسَ بِهَا خِلَافٌ. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ / ۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۲۴۷)

وقتی زن برای مرد خود تدلل می‌کند یعنی یک نوع جرئتی با ناز و کرشمه دارد که گویا با او مخالفت می‌کند ولی در درون مخالفتی ندارد.

ابن‌فارس برای دلّ دو معنا بیان کرده ولی یک معنا را برای «دلال» می‌پذیرد. او می‌گوید:

الدال و اللام أصلان: أحدهما إبانة الشيء بأمانة تتعلمها و الآخر اضطراب في الشيء. فالأول قولهم: دللت فلاناً علي الطريق؛ و الأصل الآخر قولهم: تدلّ دل الشيء، إذا اضطرب؛ و من الباب دلال المرأة و هو جرأتها في تغنّج و شيكل، كأنها مخالفة و ليس بها خِلاف؛ و ذلك لا يكون إلّا بتمایل و اضطراب. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵۹)

دلّ دو ریشه دارد، یکی راهنمایی کردن کسی به راه و دیگری، اضطراب در چیزی. «دلال» همان ناز و کرشمه کردن زن است که گویا اضطراب و مخالفت دارد ولی مخالفتی ندارد.

همچنین طریحی در ذیل ماده دلال، پس از اشاره به معنای فوق، به کاربردهای روایی دلال اشاره کرده و با ذکر عبارت دعای امام سجاد علیه السلام «مدتاً عليك فيما قصدت فيه اليك» آن را از باب دلال «زن» به معنای جرئت و جسارتی میان تکسّر (احساس شکست) و تفتّح (احساس و امید فتح و گشایش) از سوی زن می‌شمارد که گویا مخالف است اما در واقع مخالفتی ندارد. وی به عبارت «تدلّل علی غیره» اشاره می‌کند و آن را به معنای آن می‌داند که کسی رفتاری دارد که گویا نگران و ترسان است اما در واقع نه تنها ترسی ندارد بلکه خودش را برای او عزیز می‌کند. (طریحی ۱۳۷۵: ۵ / ۳۷۲)

او همچنین در ذیل برخی دیگر از روایات، معنای دیگری که معنایی سلبی شمرده می‌شود را مورد توجه قرار داده و می‌نویسد:

در روایت: «أن المدلّ لا یصعد من عمله شیء» مراد آنست که کسی به عمل خود دلخوش باشد و آن را مایه نجات خویش بیندارد. (همان)

افزون بر این طریحی در ذیل ماده «دلا» ظاهراً کاربردهای فوق در واژه دلالت را بنا به احتمالی دیگر، از این ماده تلقی کرده است. (همان، ۱ / ۱۴۵)

شایان ذکر است که استعمالات مرتبط با دلالت گاه به هیئت ثلاثی مزید باب تفاعل و گاه باب افعال آمده و واژه دلالت را می‌توان اسم مصدر تلقی کرد. درعین حال به دلیل شهرت این واژه حتی در ادبیات فارسی، این مقاله با تکیه بر آن نگاشته شده است.

در فرهنگ فارسی واژه دلالت به همان معنای عربی آمده؛ یعنی: جرئت نشان دادن زن بر شوی خود با غنج و ناز، گویی که با او اظهار خلاف و غضب می‌کند و حال آنکه مخالفتی با وی ندارد. (دهخدا، ۱۳۴۲: ۷ / ۱۱۰۰۳)

به هر بوسه کزو خواهم نازی و عتابی      به هر باده کزو خواهم غنجی و دلالی  
(فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: قصیده ۲۱۳)

من دلش برده به صد ناز و دلالت      او بهانه کرده با من از ملال  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

عشق لیلی نه به اندازه هر مجنونی      مگر آنآنکه سر ناز و دلالتش دارند  
(سعدی، ۱۳۷۵: غزل ۲۳۰)

بنابراین، آنچه در کاربردهای خاص این ماده به ویژه در روایات قابل استفاده است، درواقع از نوعی رابطه دوستانه و محبت‌آمیز حکایت می‌کند که وقتی درباره رابطه انسان با خدا به کار می‌رود، منافاتی با رعایت ادب بنده با خداوند ندارد و به نوعی کنایه از قرب منزلت و صمیمیت ویژه‌ای است که در مراتب بالایی از عبودیت قابل تصور است.

### ۳. سیره عبادی اخلاقی

سیره در لغت به معنای روش و طریقه پیموده شده است. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۳۳) در اصطلاح علم اصول فقه سیره به معنای قول و فعل و تقریر معصومان علیهم‌السلام به کار رفته است. (صدر، ۱۳۹۵: ۱۶۱) در این

مقاله منظور از سیره عبادی اخلاقی، روش زندگی و کمالات اخلاقی آن حضرات در ارتباط با خداوند است که از سر عبودیت و بندگی بروز و ظهور یافته و به طور خاص در راز و نیازها و مناجات‌های ایشان قابل ملاحظه است.

### انواع دلال: قولی و فعلی

«دلال» در میان لغویان، معمولاً به نوع فعلی آن یعنی رفتار همراه با دلبری کردن ناظر است، اما کاربردهای روایی نشان می‌دهد با حفظ همان مفهوم لغوی، دامنه «دلال» را می‌توان علاوه بر فعل به قول و سخنان دلال‌آمیز هم تعمیم داد. در سیره عبادی اخلاقی معصومین علیهم السلام دلال، گاهی قولی است، مثل آنچه در ادعیه ائمه اطهار علیهم السلام آمده و در ادامه مقاله مورد اشاره قرار گرفته است و گاهی فعلی است؛ مانند رفتار اخلاقی امام سجاده علیه السلام که هرچند در مواجهه با غلامان ایشان صورت گرفته، اما در واقع شیوه‌ای دلال‌آمیز برای جلب مغفرت و رحمت الهی را به همراه دارد. این رفتار در روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از سیره آن حضرت چنین گزارش شده است:

علی بن الحسین علیه السلام، از وقتی ماه رمضان، شروع می‌شد؛ خطای هریک را پیش خود، یادداشت می‌نمود؛ تا اینکه در شب آخر ماه رمضان، همه را جمع می‌کرد و آن یادداشت‌ها را می‌آورد و آنها اقرار می‌گرفت که در فلان روز، چنین کردی تو را تأدیب نکردم؛ همه اقرار می‌کردند. آنگاه در وسط ایشان می‌ایستاد و می‌فرمود همه با صدای بلند بگوئید، ای علی بن الحسین علیه السلام، همان طوری که تو اعمال ما را یادداشت کردی خدا نیز تمام کردار کوچک و بزرگ تو را ثبت نموده است. ای علی بن الحسین علیه السلام، یادآور خواری خود را در پیشگاه پروردگار دادگری که ذره‌ای ستم روا نمی‌دارد و روز قیامت همه‌چیز را برای حساب می‌آورد، امروز از ما درگذر و ببخش، تا آن روز خدا از تو بگذرد؛ که خودش می‌فرماید: «وَأَلْفُفُوا وَ أَلْفُفُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يُغْفَرَ لَكُمْ»؛ ببخشند و چشم‌پوشی کنند؛ آیا میل ندارید خدا شما را ببامزد؟ امام علیه السلام تمام این جملات را به ایشان تلقین می‌فرمود و آنها بلند می‌گفتند. امام زین‌العابدین علیه السلام همچنان در وسط ایشان ایستاده بود و اشک می‌ریخت و می‌گفت: خدایا، تو دستور داده‌ای ببخشیم کسی را که بما ستم روا داشته، اینک بخشیدم، تو نیز مرا ببخش؛ تو شایسته‌تری به بخشش. خدایا به ما دستور داده‌ای گدا را از در خانه رد نکنیم؛ ما برای گدائی به در خانه تو آمده‌ایم؛ پناهنده توایم و تقاضای لطف و عنایت و بخشش تو را داریم بر ما منت‌گذار و ما را ناامید مگردان. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱)

در این روایت امام علیه السلام با ایستادن در میان غلامان خود و با حالت تضرع در برابر خدای متعال

حالتی از حالات دلالت که در آن دلبری نمودن و صمیمیت با محبوب می‌باشد را نشان داده و لطف و محبت الهی را جلب می‌فرمایند؛ چراکه این رفتار ظریف هرچند در مواجهه با غلامان ایشان صورت گرفته، اما با توجه به سخنان امام که به غلامان یاد می‌داد که در پیشگاه خدا این گونه بگویند مانند این است که از زبان خود امام صادر می‌شود، و این درواقع شیوه‌ای دلالت‌آمیز برای جلب مغفرت و رحمت الهی را به همراه دارد. اما اگر مستقیماً و به زبان رسمی تقاضای مغفرت می‌شد دلالت نبود. یعنی این حال خاص و تأثیرانگیز در پی آن صحنه جالب که متمایز از رفتار رسمی در برابر عبید و اماء است خود نوعی دلالت فعلی دیده می‌شود.

در شرح عبارت «یا من لا یجبه بالردّ أهل الدّالة علیه» از دعای چهل و ششم صحیفه سجاده به آمده است: داله اسم کسی است که بر دوست و همنشین صمیمی اش دلالت می‌کند و به علت محبت درونی‌اش، انسان برشادمانی و جرئت بر محبت زیاد او، اطمینان دارد بنابراین گفته می‌شود «ادلّ فاصل» یعنی دلالت کرد و زیرکی به خرج داد درهمین راستا حدیث «یشی علی الصراط مدلاً» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۳۱) یعنی برخی با خاطر آسوده و فارغ از هرگونه نگرانی از پل صراط می‌گذرند و نیز وقتی زن برای مرد خود دلالت می‌کند یعنی یک نوع جرئت با ناز و کرشمه دارد که گویا با او مخالفت می‌کند ولی در درون مخالفتی ندارد. بعضی گفته‌اند «ادلّ» بر خدای متعال یا کنایه‌ایی است که با اعمال و افعال صورت می‌گیرد و یا عبارت است از آنچه که نادانان با بی‌ادبی نسبت به خدای متعال مرتکب می‌شوند و یا مراد از اهل داله کسانی هستند که به عمل خود مطمئنند و بر عبادت و طاعت خویش اعتماد دارند و نیز امید به خدای متعال داشته و با داشتن گناهان و جرایم زیاد به درگاه او دعا می‌کنند. (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹: ۶ / ۲۰۹)

بیان شارح حاکی از معنای فعلی دلالت و حتی قولی است و گرچه عبارت دعا، اعم است ولی حدیث یشی علی الصراط بر دلالت دلالت دارد.

**دو معنای سلبی و ایجابی در مفهوم دلالت از دیدگاه دانشمندان اسلامی**  
دانشمندان اسلامی در معنای دلالت دو دیدگاه سلبی و ایجابی را مطرح کرده‌اند.

#### ۱. دیدگاه سلبی

مراد از دیدگاه سلبی آن است که دلالت به معنایی منفی و ناظر به ردیله اخلاقی عجب و غرور و دل‌خوشی نسبت به عمل خود باشد؛ چنان‌که در بیان طریحی پیش از این گذشت.

غزالی معتقد است اگر انسان به واسطه اعمالی که انجام می‌دهد این‌طور تصور کند که بر خدا حقی دارد و باید خدای متعال او را در دنیا گرامی بدارد و گرفتاری و مشکلی برایش آنچنان که برای فاسقان پیش می‌آید پیش نیاید؛ این حالت ادلال نامیده می‌شود. در نظر این شخص، گویا با دیگران تفاوت داشته و خداوند باید او را بزرگ بداند.

به نظر غزالی ادلال، بعد از عجب در انسان به وجود می‌آید و تفاوت عجب و ادلال این است که معجب، خود را بزرگ شمرده و نعمت‌های الهی را فراموش نموده ولی توقع پاداش ندارد اما در ادلال توقع پاداش و اجابت خواسته، موردنظر است و اگر توقعش برآورده نشود در درون ناراحت شده و تعجب می‌کند. در هر حال ادلال از مقدمات و اسباب کبر و غرور است. (غزالی، بی‌تا: ۵ / ۱۸۵)

فیض کاشانی نیز در *المحججه البیضاء* توضیحاتی، مشابه غزالی آورده است. او در ادامه گفتارش از قول قتاده در مورد آیه ۶ سوره مدثر «وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْبِرُ» می‌گوید:

یعنی «لَا تُدَلِّ بِعَمَلِكَ» منت مگذار و فزونی طلب نکن یعنی عجب نکن. (فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ۶ / ۲۷۶)

همچنین نراقی صاحب *جامع السعادات* هم‌گون با غزالی، «دلالت» را به همان معنای سلبی شمرده و دلالت عملی را از عجب هم بدتر می‌داند و معتقد است اگر انسان دارای فضیلتی از جانب خدا باشد که به عجب او منجر شده و خود را مستحق چنین فضیلتی بداند و به نحوی رفتار نماید که گویا خدای متعال این فضیلت و کمال را از او نمی‌گیرد و او را به ناخوشی‌ها مبتلا نمی‌کند، دچار دلالت گردیده است و این از عجب هم بدتر است؛ مثل اینکه انسان، با توقع و منت به کسی هدیه‌ای بدهد. (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۹)

تفاوت عجب با ادلال به همان توضیح فوق در میان نویسندگان معاصر نیز مطرح شده است؛ نویسندگان کتاب فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع) آورده‌اند:

ادلال در مقام عبادت به این است که بنده بپندارد خداوند را بیش از حد استحقاق، عبادت کرده است و همین مسئله او را از برآورده نشدن خواسته‌هایش در پیشگاه خداوند به شگفتی وادارد که خطر آن از خطر عجب بالاتر است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۱ / ۳۲۵)

در قرآن واژه دلالت نیامده؛ اما واژه «دَلَّاهُمَا» در آیه ۲۲ اعراف، به کار رفته است که در ظاهر از ماده «دلی» است؛ ولی بعضی دانشمندان آن را در اصل از ماده «دلل» به معنی جسارت و جرئت گرفته‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۴۵)

## ۲. دیدگاه ایجابی

منظور از دیدگاه ایجابی آن است که دلالت به معنای رابطه دوستانه و محبت‌آمیز است که وقتی درباره رابطه انسان با خدا به کار می‌رود، در مراتب بالایی از عبودیت قابل تصور است. این‌اثیر در روایتی ضمن اشاره به احادیثی که واژه «دل» به کار رفته می‌نویسد:

«دل» حالتی از سکینه، وقار، سیره نیکو و دل‌خوشی است. او در عبارت دیگری از خبری چنین نقل می‌کند: «بیشی علی الصراطِ مُدلاً» یعنی برخی با خاطر آسوده و فارغ از هرگونه نگرانی از پل صراط می‌گذرند. (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۳۱)

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح عبارت «مدلا علیک» از دعای افتتاح در مفاتیح الجنان «مدلا علیک فیما قصدت فیہ الیک» می‌گوید که منظور از دلالت کردن با خداوند، ورود به حریم حضرت دوست و قرب الهی است به نحوی که بی‌پرده و صریح و خودمانی با او صحبت می‌کند. ایشان همچنین در توضیح مناجات امام سجاده علیه السلام در دعای ابوحزمه نحوه سخن گفتن حضرت با خدا را سخن گفتن آشنا تلقی کرده و این نوع مناجات باخدای بزرگ را مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام و اولیای الهی می‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۸۰) البته به نظر می‌رسد که اختصاص این نوع مناجات به معصومان علیهم السلام به این معنی نیست که شرعاً به ایشان اختصاص داشته باشد، بلکه فقط در زبان ائمه اطهار علیهم السلام این نحوه سخن گفتن یافت می‌شود. نکته دیگر اینکه وقتی سخن از دلالت و محبت بین محبوب و محب به میان می‌آید باید دانست که این مقام برای همه میسر نیست، اما با رسیدن به سطح قابل‌قبولی از این رابطه مدلانه، راهی برای انسان‌های عادی باز می‌شود تا از بهره‌ها و مدارج این گونه بیانات معصومان علیهم السلام بی‌بهره نباشند.

این مفهوم از دلالت (بی‌پرده، تصریح و خودمانی با محبوب صحبت کردن) با مفاهیم مطرح‌شده (عُجَب و کِبَر) متفاوت است و معنای سلبی هم ندارد، بلکه همگام با کتب لغت معنای ایجابی از آن برداشت شده است؛ مهم این است که بنده به مقامی برسد که برای خود، حق دلالت داشته باشد و این موهبت شامل حال او شود که با این ادبیات با معبود خود صحبت کند؛ زیرا که او خیلی احساس خودمانی و نزدیکی نموده چون محبوب به او راه داده است.

در تعبیر آیت‌الله جوادی آملی برداشت متفاوت و مفهومی دیگر و بسیار عارفانه از دلالت صورت گرفته است؛ گویا دلالت نوعی مناجات خدای متعال با بنده است که زمینه آنها را ابتدا بنده به وجود آورده است و چنان نزدیک شده است که خدای مهربان مهمان قلب او شده و کریمانه درد دل او را می‌شنود؛ چون آنچنان که در منابع لغوی آمده، مناجات به صورت سرّی و دور از اغیار با خدا سخن گفتن است؛



برخلاف دعا که دور از اغیار و سرّی نیست و او می‌گوید اگر مرا به خاطر گناهانم بازخواست کنی من هم به واسطه عفو تو را مؤاخذه می‌کنم؛ بنابراین در این مفهوم به نظر می‌رسد دلال، مناجات خدا با بنده است. ایشان به استناد کلام حضرت علی علیه السلام می‌گویند:

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام تلاوت آیه مبارکه «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور / ۳۷) فرمود: «و ما یرح الله عزّت آلاؤه فی البرّهة بعد البرّهة و فی أزمان الفترات، عباد ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲) خداوند در هر برهه‌ای از عصر و زمان، بندگان صالحی دارد که با آنها مناجات می‌کند و در نهان‌خانه اسرارشان با آنها سخن می‌گوید. سخن حضرت علی علیه السلام در مناجات آنها با خدا نیست بلکه سخن در مناجات خدا با آنهاست. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

رسیدن به مقام و درجه مقربین که بتوان مدالنه با حضرت دوست صحبت کرد، برای هرکس میسر نیست ولی بنا به آموزه‌های دینی به‌ویژه قرآن کریم که در سوره نساء آیه ۶۹ می‌فرماید:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، همراه کسانی خواهند بود که خداوند آنان را از نعمت ولایت خویش برخوردار ساخته است. آنان پیامبران، راستی‌پیشگان و گواهان اعمال و شایستگان مقام ولایت الهی‌اند و نیکو رفیقانی؛ خواهند بود.

اگر بخواهیم رفیق خدا و رسول او در سرای آخرت باشیم، به نیابت از صدیقین و صالحین و شهدا و با رجا به وصال و لقای الهی، صمیمانه با ادعیه رسیده از آنان باخدا راز و نیاز می‌کنیم.

### کاربردهای ایجابی و سلبی «دلال» در روایات و ادعیه

در برخی کاربردهای روایی نمی‌توان تفاوت معنا میان عجب و معنای سلبی ادلال را یافت؛ در روایت زیر واژه «مدلاً» در همان معنای سلبی و به معنای عجب به کار رفته شده است:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ضاحكٌ مُعْتَرَفٌ بِذَنْبِهِ خَيْرٌ مِنْ بَاكٍ مُدَلٌّ عَلَيَّ رَبِّي». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴ / ۴۲۱)

شخصی که خندان است و اعتراف به گناهش دارد بهتر است از گریه کننده‌ایی که بر پروردگارش دلال می‌کند. در این روایت دلال ناظر به معنای سلبی و منفی دلال از سوی کسی است که شایستگی آن را ندارد.

شیخ کلینی به سند خود از یکی از دو امام بزرگوار حضرت باقر علیه السلام یا حضرت صادق علیه السلام چنین

روایت کرده است:

دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صِدِّيقٌ  
وَالْعَابِدُ فَاسِقٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدْبِلًا بِعِبَادَتِهِ يَدُلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي  
ذَلِكَ وَ تَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَيَّ فُسْقِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنْ  
الذُّنُوبِ. (كلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۱۴)

دو مرد یکی عابد و دیگری فاسق وارد مسجد شدند. در وقت خروج مرد عابد فاسق، و  
مرد فاسق عابد شده است به دلیل اینکه عابد در مسجد به عبادتش عجب کرده و  
فاسق از گناهش توبه نموده است.

همچنین کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

أَتَيْتُ عَالِمٌ عَابِدًا فَقَالَ لَهُ كَيْفَ صَلَّاتِكَ فَقَالَ مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صَلَاتِهِ وَ أَنَا أُعْبِدُ اللَّهَ مُنْذُ كَذَا  
وَ كَذَا قَالَ فَكَيْفَ بُكَاءُكَ قَالَ أَبْكِي حَتَّى تَجْرِي دُمُوعِي فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ فَإِنَّ ضَحِكَكَ وَ أَنتَ  
خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَ أَنتَ مُدْبِلٌ إِنْ الْمُدْبِلَ لَا يَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ. (همان: ۲ / ۳۱۳)

عالمی به نزد عابدی آمد و به او گفت نماز تو چگونه است پاسخ داد از مثل منی درباره  
نمازش سؤال نمی شود درحالی که من بنده خدا هستم و .... عالم گفت گریهات چگونه  
است گفت نوعی گریه می کنم که اشکهایم جاری می شود عالم به او گفت همانا خنده  
تو درحالت خوف داشتن برتر است از گریهات در حالت عجب چون چیزی از عمل  
انسان معجب بالا نمی رود.

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در توصیف عبادالله آمده است که «وَأَلَّا يُدُونَهُ عَلَيْهِ بِالْأَعْمَالِ»

یعنی با خدای متعال به خاطر اعمال خود دلال نمی کنند. (حسن بن علی، ۱۴۰۹: ۶۳۶)

در دعای چهل و هفتم صحیفه سجاده آمده است:

و سألتك مسألة الحقيير الذليل، البائس الفقير الخائف المستجير و مع ذلك خيفة و تضرعا  
و تعودا و تلودا لا مستطيلا بتكبر المتكبرين و لا متعاليا بدالة المطيعين و لا مستطيلا  
بشفاعة الشافعين.

و از تو درخواست می نمایم همراه درخواست خوار نیازمند بی چیز خائف پناه آورنده و با  
این احوال درخواستم از روی ترس و زاری و پناه خواهی است، نه از روی بلندپروازی  
گردنکشان، و نه از روی بزرگ منشی کسانی که به دلیل اطاعت خود اهل دلال هستند و  
نه کسانی که به پشتوانه شفاعت شافعان دلگرمند.

در شرح دعای چهل و ششم صحیفه سجادیه امام علیه السلام آمده است:

(يَا مَنْ لَا يَجِبُهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ) أهل الدالة: هم الذين يدلون بعملهم ويروونه حسناً،  
کمن بين عمله علي من عمل له، وليس المراد به المرائي أو ذا العجب بل من يكبر في  
نفسه عمله. (شیرازی، ۱۴۲۳: ۳۵۱)

اهل داله کسانی هستند که عمل خود را نیک می‌بینند و و به آن می‌نازند مثل کسی  
که برای شخصی کاری انجام داده باشد و بر او منت گذارد و این چنین شخصی ریاکار  
و معجب نیست بلکه در درون خود عملش را بزرگ می‌بیند.

اما در دسته‌ایی از روایات و دعا‌های دیگری، واژه «مدلاً» و «ادلال» در معنایی ایجابی کاربرد  
رایجی دارد که نمونه‌هایی از آنها را بیان می‌کنیم:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «أَجْمِلْ إِدْلَالَ مَنْ أَدَلَ عَلَيْكَ» ادلال و شیرین زبانی  
دیگران را به زیبایی پاسخ ده. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۴۲) در این روایت شریف ادلال کاربرد ایجابی  
پیدا کرده است.

در روایتی از ابن عباس چنین نقل شده است:

من و عمر در یکی از کوچه‌های مدینه راه می‌رفتیم؛ عمر گفت به نظر من مردم چون  
زاممداری علی علیه السلام را قبول نکردند، او را تحقیر کردند. گفتیم: به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله  
او را هیچ‌گاه تحقیر نکرد، چون او را به‌منظور قرائت سوره توبه برای اهل مکه انتخاب  
نمود. سپس عمر به من گفت: راست می‌گویی به خدا قسم من از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
شنیدم که به علی بن ابی‌طالب می‌فرمود: هر که تو را دوست داشته باشد مرا دوست  
دارد و هر که مرا دوست داشته باشد خدا را دوست دارد و هر که خدا او را دوست داشته  
باشد او را با خاطر آسوده و دل خوشی به بهشت وارد می‌کند: «... والله لسمعت رسول  
الله صلی الله علیه و آله يقول لعلی بن ابی طالب: من أحبك أحبني ومن أحبني أحب الله ومن أحب الله  
أدخله الجنة مدلاً». (متقی هندی، ۱۹۸۹: جزء ۱۳ / ۹۳)

در این روایت اهل سنت، کلمه «مدلاً» در معنای ایجابی به کار رفته است.

طبق روایتی امام کاظم علیه السلام به یکی از اصحاب فرمودند: آیا غلامت را می‌فروشی؟ او گفت فدایتان  
شوم غلام و زمین زراعی و همه اموالم برای شما باشد. حضرت فرمودند: زمین زراعی را که دوست  
ندارم از تو بگیرم، زیرا پدرم از جدم نقل فرمودند که فروشنده زمین زراعی متضرر است و خریدار آن  
خوش روزی است، اما آن شخص، با خوشحالی و شور و شرف و صمیمیت آنها را به حضرت عرضه  
کرد: «فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَعْزُضُهَا مُدْلًا يَهَا». (فارس حسون، ۱۳۸۴: ۱۷)

همچنین در روایت زیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

... فَيَقَالُ أَيُّتُوا مُحَمَّدًا فَيَأْتُونَهُ فَيَسْأَلُونَهُ الشَّفَاعَةَ فَيَقُومُ مُدَلًّا حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَأْخُذُ  
يَحْلِقَةَ الْبَابِ ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸ / ۴۷)

روز قیامت ندا می‌آید (ای جن و انس) پیش محمد صلی الله علیه و آله بیایید. پس خدمت ایشان رفته تقاضای شفاعت می‌کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دلال (دل خوشی و خوش حالی) برمی‌خیزند تا به در بهشت می‌رسند.

در این دو روایت شریف واژه «مدلا» در معنای ایجابی استعمال شده است.

در دعاهای منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام علیه نیز مفهوم ایجابی واژه «مدلا» به معنی دل‌خوشی و شیرین‌زبانی دیده می‌شود؛ از جمله از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقام زاری به درگاه حق و آمرزش‌خواهی چنین نقل شده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي اسئلك قليلا من كثير مع ان فقري اليك عظيم و غناك عنه قدیم ... اسئلك  
مستأنسا لا خائفا و لا وجلا مدلا عليك فيما قصدت فيه اليك فان ابطأ عني عتبت بجهلي  
عليك و لعل الذي ابطأ عني هو خير لي لعلمك بعاقبة الأمور ... (سماهیجی، ۱۳۹۶: ۱۰۵)  
خدایا از تو خواهم اندکی از بسیار، با اینکه نیازمندی من به درگاه تو بزرگ است و  
بی‌نیازی تو از آن دیرینه و ازلی است، ... من از روی اطمینان خاطر تو را بخوانم و با تو  
انس گرفته بدون ترس و واهمه از تو حاجت بخوهم و تازه در مطلوب و مقصود خود با  
دل خوشی و احساس نزدیکی به درگاهت آیم و اگر حاجتم دیر برآید از روی جهل و  
نادانی که دارم بر تو زبان اعتراض بگشایم، در صورتی که شاید دیر برآمدن آن (حاجت)  
برای من بهتر (از زود برآمدنش) باشد زیرا تو به سرانجام کارها دانایی.

مشابه این بیان در دعایی از امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز با این عبارت نقل شده است:

اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا أَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاكَ وَ لَا أُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا ... فَصِرْتُ أَدْعُوكَ آمِنًا وَ أَسْأَلُكَ  
مُسْتَأْنِسًا لَا خَائِفًا وَ لَا وَجِلًا مُدَلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ بِهِ إِلَيْكَ فَإِنْ أبطأ عني عتبت بجهلي  
عليك. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳ / ۸۸)

ای خدای من معبودی جز تو نیست و من غیر تو را عبادت نمی‌کنم و به تو شرک  
نمی‌ورزم. پس با دل مطمئن تو را خواندم و با انس و رغبت و بی‌ترس و بی‌مهابا از تو  
حاجت طلبیدم و دوستانه و صمیمانه آنچه می‌خواستم تقاضا کردم و اگر دیر حاجتم را  
برآوردی از نادانی بر تو عتاب کردم.

همچنین در روایت زیر کلمه «مدلاً» کاربرد ایجابی داشته و به معنی دل خوشی و صمیمیت به کار

رفته است:

گروهی از زنان عراق و شام بر عایشه وارد می‌شوند و درباره علی علیه السلام سؤال می‌کنند. او می‌گوید مانند علی کسی وجود ندارد؛ به خدا قسم تالی قرآن و صائم روزها و زاهد شب‌ها و آگاه بر اسرار، ناهی از منکر و ناصر دین است او شما را در خانه‌هایتان ایمن کرد و شما را مؤمن نامید. سپس آهی کشید و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام می‌گفت: ای ابوالحسن دوستی با تو هیچ ضرری ندارد و بغض با تو گناهی است که هیچ حسنه‌ای با آن همراه نمی‌شود و دوست‌دار تو با خاطری آسوده و دل خوشی به بهشت وارد می‌شود: «... وَ إِنِّ مُجِيبُكَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدَلًّا». (طبری املی، ۱۳۸۳: ۱۸۸)

امام صادق علیه السلام با حلول ماه مبارک رمضان در مناجات خویش با پروردگار تقاضای خود را مدلانه

مطرح کرده‌اند:

اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ ... فَصِرْتُ أَدْعُوكَ آمِنًا وَ أَسْأَلُكَ مُسْتَأْنِسًا لَا خَائِفًا وَ لَا وَجِلًا مُدَلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ فَلِئِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَنَبْتُ عَلَيْكَ بِجَهْلِي ... .  
(ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۷)

خدایا این ماه مبارک رمضان است ... پس من با حالت آرامش، تو را خواندم و با انس و رغبت و بدون ترس از تو حاجت طلبیدم و با صمیمیت و دل خوشی بر تو، آنچه می‌خواستم تقاضا کردم و اگر دیر حاجتم را برآورده ساختی از نادانی بر تو عتاب کردم ... .

امام با نزدیک شدن به محبوب خود و ورود به حریم حضرت دوست، خودمانی و صریح درد دل

نموده و جلوه‌ای دیگر از دلال با محبوب را بروز می‌دهند.

همچنین ایشان در مناجات عاشقانه دیگری می‌فرمایند:

... أَنْزَلَ بِكَ كُلَّ مَا يَخْطُرُ بِيَالِي مِنَ الطَّلِبَاتِ وَ اتَّقَا بِقَدِيمِ طَوْلِكَ وَ مُدَلًّا بِكَرِيمِ تَفَضُّلِكَ وَ أَطْلُبُ الْخَيْرَ مِنْ حَيْثُ تَعَوَّدْتَهُ ... . (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱ / ۱۷۱)

خدایا وارد بر تو شدم با همه درخواست‌هایی که در ذهنم هست درحالی که به پیشینه لطف و احسانت یقین دارم و به بخشش بزرگوارانه‌ات دل خوشم و خیر تو را به عادت گذشته‌ام می‌طلبم.

حضرت در این فراز با ادب ویژه‌ای، کرامت خدای مهربان را به زبان آورده و با آن صمیمانه،

احساس نزدیکی می‌کنند. البته این نوع از دلال، جرئتی است که از صمیمیت و احساس نزدیکی

صورت گرفته و ناز همراه با نیاز تلقی می‌شود. یکی از نمونه‌های تطبیقی «دلال» در ادعیه امام سجاد علیه السلام عبارت زیر در دعای ابوحمزّه است که حضرت چنین می‌فرماید:

إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ لَيْسَ طَلَبْتَنِي بِذُنُوبِي لِأَطْلِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ وَ لَيْسَ طَلَبْتَنِي بِأُيُوبِي لِأَطْلِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ وَ لَيْسَ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ لِأُخْرِنَ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّي لَكَ.

ای خدای من و سرور من، به عزّت و جلالت قسم که اگر تو مرا به واسطه گناهانم مطالبه کنی، من هم عفو و بخشش را مطالبه خواهم کرد و اگر مرا به واسطه خواریم مطالبه کنی، من هم کرم و بزرگواریات را مطالبه خواهم کرد و اگر به دوزخم داخل سازی، اهل آتش را از محبتم به تو آگاه می‌سازم.

امام علیه السلام در یک رابطه صمیمانه با رعایت کمال ادب، دلال گونه با محبوب خود سخن می‌گوید که من چون عاشق تو هستم دست‌بردار از روی گردانی‌های تو نیستم و با تمام تلاش خود می‌خواهم عفو و کرمت را جلب کنم. به نظر می‌رسد ایشان ظاهراً بنای مخالفت با محبوب را ابراز می‌کنند، اما در واقع این مخالفت عین ناز، عشوه و ارتباطگیری با محبوب است.

تفاوت این عبارت با عبارت قبلی در این است که در عبارت قبلی امام از عتاب الهی سخن می‌گفت ولی در این عبارت از طلب الهی سخن می‌گوید: محتوا در هر دو روایت یکی است ولی عبارات متفاوت است؛ یعنی در هر دو از عیب و نقص و خود سخن می‌گوید و از کمال و عفو و کرم الهی. همچنین عشق و محبت خود را به خدای متعال از این طریق ابراز می‌دارد و در برابر معشوق عشوه‌گری می‌کند. پس همه این عبارت‌پردازی‌های مختلف حکایت از نوعی دلال با محبوب را دارد و بس. همچنین حضرت سجاد علیه السلام در قسمتی دیگر از این دعا به خدای مهربان عرضه می‌دارد که:

ای خدای من فضل وسیع تو و بردباریت بزرگتر از آنست که با من به عملم مقایسه کنی، یا مرا به گناهانم خوار گردانی! و من کیستم ای مولای من؟! و چه قابلیت دارم؟! ایشان در این نوع از دلال، در برابر محبوب خود شأن و جایگاهی قائل نیستند و در حقیقت خود را ندیده و اجازه اظهار وجود به خود نمی‌دهند، ولی با صمیمیت و دل‌خوشی به لطف محبوب این گونه رابطه برقرار می‌کنند و تنها می‌خواهد در محضر او و با او باشد و گفتگو کند.

در قسمت دیگری از این دعای شریف حضرت به خدای متعال عرضه می‌دارند:

أَيْنَ سَيَّرْتُكَ الْجَمِيلُ أَيْنَ عَفَوْتُكَ الْجَلِيلُ أَيْنَ فَرَجْتُكَ الْقَرِيبُ أَيْنَ غِيَاثُكَ السَّرِيعُ أَيْنَ رَحْمَتُكَ الْوَاسِعَةُ أَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةُ أَيْنَ مَوَاهِبُكَ الْهَيْبَةُ أَيْنَ صَنَائِعُكَ السَّيِّئَةُ أَيْنَ فَضْلُكَ الْعَظِيمُ

أَيْنَ مَثُكَ الْجَسِيمِ أَيْنَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ أَيْنَ كَرَمِكَ يَا كَرِيمِ.

کجاست پرده پوشی عظیم تو؟! کجاست عفو بزرگوارانه تو؟! کجاست گشایش نزدیک تو؟! کجاست فریادرسی سریع تو؟! کجاست رحمت واسعه تو؟! کجاست عطاهای نیکوی تو؟! کجاست موهبت های گوارا و مرحمت های پر بهای تو؟! کجاست فضل و کرم بی حد تو؟! کجاست نعمت بزرگ و احسان همیشگی تو؟! کجاست کرم تو ای خدای کریم؟!

در این فرازهایی که با کلمه «این» آغاز و ادامه پیدا کرده است، در نگاه اول شاید با این لحن روا نباشد که بنده با مولا حرف بزند و طلبکارانه درخواستی داشته باشد، اما حضرت سجاده علیه السلام از موضع بنده ایی که مضطرب شده، با مولای خود از باب درد دل و شکوه، صمیمانه ولی جسورانه می گوید: رحمت تو کجاست؟! احسان دائمی تو کجاست؟! رحمت واسعات کجاست؟! و ... بهانه همه اینها تکلم و دلال با اوست.

در عبارت «فَتَجَاوَزُ يَا رَبِّ عَنْ قَبِيحٍ مَا عِنْدَنَا بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ» که به خدای متعال عرض می کند: از زشتی های ما با زیبایی های نزد خودت در گذر، می توان ادب دلال گونه را فهمید؛ چون با اینکه بنده می داند اعمال زشتی دارد، اما با دلبری کردن از مولا، می گوید: زیبایی آمرزشت را به کمک من بفرست. نقص و ضعف و عیب که گفتن ندارد، به ویژه برای کسی که عالم بر سر و خفی است: «فَأَيُّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى»، (طه / ۷) مگر اینکه بیان آنها وسیله ای برای تکلم و دلال با او و ساعتی در محضر او ماندن شود.

چنان که در قسمتی دیگر از این دعای شریف می فرماید:

فَوْعَزَّتِكَ يَا سَيِّدِي لَوْ نَهَرْتَنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا أَنْتَهِيَ إِلَيَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ.

قسم به مقام عزت و بزرگی ات ای سید من، که اگر مرا از درگاهت برانی هرگز از این در به جایی نمی روم و از تملق و التماس به حضرتت دست بر نمی دارم؛ زیرا تو را به جود و کرم کامل شناختم؛ در واقع چون امام عاشق بامعرفت خداست و امید به کرم او دارد، با ادب مثال زدنی دلبری نموده و در صدد صمیمیت بیشتر و ارتباط مستحکم تر با محبوب خود هستند و می گویند از درگاهت نخواهم رفت ولو مرا برانی.

در همین سیاق در فراز دیگر چنین آمده است:

إِلَهِي لَوْ قَرَّنتَنِي بِالْأَصْفَادِ وَمَنْعَتَنِي سَبِيكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَدَلَّتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَحُلَّتْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَمَا

صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلعَفْوِ عَنكَ وَ لَأُخْرِجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي.

ای خدا من اگر گردنم را به زنجیرهای قهرت ببندی و عطایت را از میان همه خلق از من منع کنی و فضیحت و رسوایی‌هایم به چشم بندگان عیان سازی و فرمان دهی که مرا به آتش دوزخ کشند و میان من و نیکان جدایی افکنی، باز هرگز رشته امیدم از تو قطع نخواهد شد و از امیدی که به عفو و بخششت دارم منصرف نمی‌شوم و محبتت از دلم بیرون نخواهد رفت.

در این فراز زین العابدین علیه السلام چون شیدایی واصل به محبوب، دلبری کرده و درصدد جلب توجه محبوب به خود می‌باشد و با کمال ادب و احترام عفو و بخشش او را طلب می‌کند. ایشان در بخش دیگری از دعای ابوحمزه می‌فرمایند:

ای خدا، حلم بی‌پایانت مرا بر معصیت تو وادار کرده و جرئت می‌دهد و پرده پوشی و ستاریت، به بی‌شرمی و بی‌حیایی می‌خواند و معرفتم به رحمت بی‌انتهایت، و عفو بی‌حسابت، مرا جسور کرده و به سرعت بر آنچه حرام کردی، می‌گمارد.

در این بخش از دعا اگر به مفهوم دلالت توجه نشود، حضرت ظاهراً بنای مخالفت با محبوب را ابراز می‌کنند، اما درواقع از صمیمیت و ارتباط دلبرانه خویش با محبوب پرده برمی‌دارند. در **صحیفه سجاده‌یه**، حضرت سجاده علیه السلام با ادبیاتی دلبرانه در عین رعایت ادب مع الله، با خدای متعال چنین مناجات می‌کنند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَفْرِشْنِي مَهَادِ كَرَامَتِكَ، وَ أُوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَ أَحْلِلْنِي بِحُبُوحَةِ جَنَّتِكَ، وَ لَأُتَسَمَّنِي بِالرَّذِّ عَنكَ، وَ لَأُتَحَرَّمُنِي بِالْخَبِيَةِ مِنْكَ. وَ لَأُتَقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَ لَأُتَنَاقَشُنِي بِمَا اِكْتَسَبْتُ، وَ لَأُتَبَرِّزُ مَكْتُومِي، وَ لَأُتَكشِفُ مَسْتُورِي، وَ لَأُتَحْمِلُ عَلَيَّ مِيزَانَ الْإِصْصَافِ عَمَلِي. (فيض الاسلام، ۱۳۷۶: ۱۷۴)

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و بسترهای گرمی‌داشتن خود را برای من بگستران و مرا در آبشخورهای رحمت و مهربانیت درآور و در میان بهشتت فرود آور و به برگرداندن از (درگاه) خود مرنجانم و به نومیدی از (رحمت) خویش نومیدم مگردان و مرا به آنچه (گناهانی که) بجا آورده‌ام درگرو مگیر (در برابر آنها پاداش خود را از من بازمدار) و بر رفتار (ناپسنندیده) ام مناقشه و خرده‌گیری مکن و رازم را آشکار و پنهانیم را (که جز تو کسی به آن آگاه نیست) هویدا مفرما و کردارم را (نیک یا بد) در میزان عدل مگذار مسنج، زیرا بر اثر کمی حسنات و بسیاری سیئات هلاک خواهم شد. (همان: ۲۶۲)



با دقت در این موارد دعای امام سجاده<sup>علیه السلام</sup> درمی‌یابیم که ایشان با این ادبیات، خود و اعمال خود را کمتر از آن می‌بیند که بتواند در برابر محبوب برای خود شأنی قائل باشد و حتی بتواند شکرگزار نعمت‌ها و رحمت‌های او باشد؛ مثلاً در لغات «أفرشني» و افعال بعد آن، مفاهیم عبارت به این معنی است که ای محبوب من، تو همه این خواسته‌ها را در قالب نعمت‌هایت به من لطف نمودی، اما با این حال با حضور در حریم حضرتت، احساس صمیمیت و ارتباط نزدیک دارم و این را با عشق و ناز به حضورت عرضه می‌دارم که این می‌تواند برداشتی از ادب دلال با محبوب باشد. (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۶۶)

همچنین در شرح دعای چهل و هفتم از صحیفه سجاده به آمده است:

الدَّالَّةُ اسْمٌ مِنْ أَدَلِّ فَلَانَ عَلِيٍّ قَرِيبِهِ وَ عَلِيٍّ مِنْ لَهْ مَنزَلَةٌ عِنْدَهُ، أَيَّ انْبِسْطٍ وَ إِجْتِرَاءٍ عَلَيْهِ ثِقَّةً بِمَحَبَّتِهِ وَ مَنزَلْتَهُ عِنْدَهُ.

داله اسم کسی است که بر دوست نزدیک خود و بر کسی که پیش او منزلت دارد دلال می‌کند یعنی شادمانی نموده و با اطمینان و جایگاهی که نزد او دارد پیش او ناز می‌آورد. (همان: ۷ / ۳۰)

بنابراین هردو معنای سلبی و ایجابی در ادبیات دینی شاهد دارد و هر یک در فضا و مقام خاص خود قابل توجه است. دلال به معنای ایجابی از هرکسی روا و شایسته نیست. و مربوط به مقام محبت است که ویژه خواص عباد الهی است. اما معنای سلبی مربوط به مقامات نازل بندگی است.

## نتیجه

«دلال» که به معنای دل‌خوشی و دلبری کردن است، شیرین‌زبانی و احساس صمیمیت و نزدیکی در برابر خدای متعال و بی‌پروایی و جرئتی مؤدبانه است که از وثوق و اطمینان به محبت محبوب نشئت گرفته است. ادب دلال یکی از روش‌ها در سیره تربیتی عبادی معصومین به‌ویژه امام سجاده<sup>علیه السلام</sup> است و معنای سلبی آنکه به عجب و کبر نزدیک است، در مناجات با خدای متعال نمی‌تواند سازگار باشد، چون عبد عاشق در مقام ناز خود را نیازمند می‌داند و در اثر مناجات اگرچه اندک، ولی پیوسته، به تدریج به درجاتی از عرفان نائل می‌گردد که خود را «عند ملِكٍ مقتدر» می‌بیند و در این گفتگوی صمیمانه «عند الاحباب تسقط الآداب» شامل حالش می‌گردد. رویکرد ایجابی دلال به‌طور گسترده در مناجات معصومین به‌طور عام و امام سجاده<sup>علیه السلام</sup> به‌طور خاص دیده می‌شود؛ بارزترین این رویکرد در عبارت «مُدْلًا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ» است؛ ضمن اینکه دلال قولی و رفتاری نیز از دیگر گونه‌های دلال در این سیره است. برداشت‌های سلبی به مفهوم دلال گرچه در جای خود قابل تأمل است، ولی برای پرورش روحیات

معنوی به‌ویژه در نوجوانان و جوانان در این زمانه تکیه بر برداشت ایجابی آن ضروری است؛ وقتی نوجوان و جوان به اجتماعات و محافل معنوی چون اعتکاف و احیا و ... اقبال نشان می‌دهند، بار معرفتی آن درگرو آموزه‌های تربیتی نابی است که به ارتقاء سبک زندگی آنها کمک کند. این برداشت ایجابی نشان می‌دهد که دعاها و زیارت‌ها باید دلال‌گونه انجام شود تا آنان با خدا ناز کنند و درد دل خود را با صمیمیت با معبود در میان بگذارند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۴۱۲ ق، محمد بن الحسین سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، دار الهجرة.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، تصحیح طناسی، محمود محمد، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ ق، *اقبال الأعمال*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲.
۵. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق هارون عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۷. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *نورالحکم و دررالکلم*، قم دار الکتب الاسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *حماسه و عرفان*، محقق صفایی، قم، اسراء، چ ۸.
۱۰. حسن بن علی، (امام یازدهم علیه السلام)، ۱۴۰۳ ق، *التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام*، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، *لغتنامه*، چاپ دیجیتالی، سازمان برنامه و بودجه کشور.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تصحیح داوودی، صفوان عدنان، بیروت، دار القلم.
۱۳. سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۷۵، *مغزلیات*، تهران، گنجینه نشر عرفان.
۱۴. سماهیجی، عبدالله بن صالح، ۱۳۹۶ ق، *الصحيفة العلوية و التحفة المرتضوية*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامی، چ ۳.

۱۵. شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۳ ق، شرح الصحیفه السجادیه، بیروت، دار العلوم.
۱۶. صدر، محمدباقر، ۱۳۹۵ ق، المعالم الجدیة لأصول، طهران، مکتبه النجاح، چ ۲.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، ۱۳۸۳ ق، بشارة المصطفی لشبیعة المرئضی، نجف، المکتبه الحیدریه، چ ۲.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چ ۳.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الأحکام، تحقیق خرسان حسن الموسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴.
۲۱. غزالی طوسی، ابوحامد محمد بن محمد بن محمد، بی تا، احیاء علوم الدین، بیروت، دار المعرفه.
۲۲. فارس الحسون، محمدرضا، ۱۳۸۴، الامام کاظم عند اهل السنة، قم، مؤسسه فرهنگی تبیان.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، العین، قم، نشر هجرت، چ ۲.
۲۴. فرخی سیستانی، علی بن جلوغ، ۱۳۴۹، دیوان حکیم فرخی سیستانی، تهران، زوار.
۲۵. فیض الإسلام اصفهانی، علینقی، بی تا، ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، تحقیق عبدالرحیم افشاری زنجانی، تهران، فقیه.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، مؤسسه دار الهجره، چ ۲.
۲۷. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن محمد، ۱۴۰۹ ق، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، تحقیق محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴.
۲۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین ۱۹۸۹ م، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بی تا، زندگانی حضرت سجاد و امام محمد باقر (ع)، ترجمه جلد ۴۶ بحار الأنوار، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیه.

۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

ج ۲.

۳۲. مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۹۳، *مثنوی*، تهران، بدرقه جاویدان، ج ۳.

۳۳. مولی محسن فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، ۱۴۰۳ ق، *المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*،

بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۳۴. نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۷، *معراج السعادة*، قم، هجرت.

۳۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۶ ق، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*، قم، مؤسسه

دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، مرکز پژوهش‌های فارسی الغدیر.

